

آينه

کیمیان

ناتوانی خود را به حساب ملت ننویسید!

● **حسین شمسیان:** .. تریزق روحیه ذلت و ناتوانی، از مهم‌ترین عوامل ناامیدی یک ملت است. امام را حل بارها و بارها از این صفت ناپسند منع کرده بودند و رهبر انقلاب هم برخلاف این روند، به خودباوری و توانایی جوانان سربلند ایرانی تاکید داشته‌اند. به‌عنوان نمونه، ایشان در آذرماه ۸۴ در دیدار با بسیجیان به این رویه غلط و توهین‌آمیز اشاره کردند و فرمودند: «همه ابزارهای فرهنگی و تبلیغی در طول صد سال با بیشتر به‌کار گرفته شد، تا این ملت را به خودشان بدبین کنند. یکی از شخصیت‌های سرشناس معروف می‌گفت: ایرانی، یک لوله‌نگ نمی‌تواند بسازد! لوله‌نگ یعنی آفتابه گلی؛ آن زمان‌ها از گل، آفتابه درست می‌کردند. این‌جور این ملت را تحقیر می‌کردند. این ملت حالا در زمینه‌های زیستی، در زمینه فعالیت‌های گوناگون علمی، تحقیقی کارهایی می‌کند که خودش را جزو ده کشور اول جهان قرار می‌دهد؛ این، شوخی نیست. این مسئله به ملت ما، به شما جوان‌ها، در هرجا که هستید و در هر قسمتی که کار می‌کنید، مشدار می‌دهد که قدر خودتان را بدانید، حرکت کنید، ناامید نشوید؛ شماها می‌توانید. شما آن نسلی هستید که اگر خوب عمل کردید، آینده این کشور را صد سال، دویست سال یا بیشتر تضمین خواهید کرد»...

هزیمت

چشم راست علیرضا رجایی تخلیه شد تصویر تو اما بین است

● در عمل روز یکشنبه علاوه بر تخلیه‌شدن چشم راست – علیرضا – رجایی، استخوان ماکزilar، بخشی از فک فوقانی و قسمتی از عضله ماستر او برداشته شد. رجایی اکنون در بخش ICU بستری است اما پزشکان گفته‌اند که حال عمومی‌اش خوب است. علیرضا رجایی از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده، فعالان سیاسی و مدیر انتشارات گام نو است. دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه تهران گرفته است و مسئول سیاسی هیئت تحریریه روزنامه‌های جامعه، توس و نشاط بود. او نامزد انتخابات مجلس ششم بود که به‌عنوان بیست‌وهفتمین نماینده این پایتخت برگزیده شد. اما بعد از آنکه شورای نگهبان تعدادی از صندوق‌ها را بازشماری کرد، غلامعلی حدادعادل به جای او به مجلس رفت. علیرضا رجایی در اسفند سال ۷۹ همراه با عزت‌الله سجادی، حبیب‌الله بیمان، رضا رئیس‌طوسی، محمد ملکی، محمد بسته‌نگار، محمدحسین رفیعی، محمد محمدی‌ارده‌الی، تقی رحمانی، هدی صابر، مسعود پدارم، سعید مدنی، رضا علیجانی، مرتضی کاظمیان و محمود عمرانی بازداشت و در زمستان ۸۱ محاکمه شد. او سابقه بازداشت در سال ۸۸ را نیز دارد. او در سال ۹۰ هم بازداشت شد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به چهار سال حبس محکوم شد. علیرضا رجایی در مورخه چهار آبان ۹۴ از زندان آزاد شد.

ادامه از صفحه اول

۷ مدرسه هم می‌رفتید؟

نه؛ آن روزها مدرسه نمی‌رفتم.

۷ وقتی پدرتان بعد از چند ماه از زندان برگشت، چه کار کردند؟

از دارایی پدرم تنها یک مغازه در بازار قدیم باقی مانده بود که صرفا به خرده‌فروشی مرکبات تبدیل شد و من هم از همان شش‌سالگی، دستیارش در مغازه شدم. البته از حدود ۱۰ سالگی به تهران آمدم و پیش برادرم در مغازه الکتریکی (میدان امام‌خمینی فعلی) مشغول به کار شدم. سال‌ها بعد، برادرم کارگاه تکثیر نوارهای موسیقی تأسیس کرد و من هم تابستان‌ها در کارگاه ایشان نوارهای مذهبی را تکثیر می‌کردم.

۷ شما نوجوان بودید و هنوز مدرسه نرفته بودید؛ خانواده‌تان نگران شما نبودند؟

من از کودکی بسیار فعال بودم و هر حرفه‌ای را خیلی زود می‌آموختم. اگرچه ابتدا مدرسه نرفتم؛ اما هرگز، حتی یک روز هم بی‌کار نبودم.

۷ فامیل‌تان را چه سالی تغییر دادید؟

برادر بزرگ ما مهندس تجربی در سدسازی و کانال‌سازی بود و با شرکت‌های بزرگی در انتقال آب سد در به جنوب خوزستان همکاری داشت. زمانی که در منطقه «رامین اهواز» کار می‌کرد (سال‌های ۱۳۴۶–۴۸)، تصمیم گرفت فامیل خودش را از «لیمونارنجی» که دیگ‌ر هیچ نسبت شغلی با آن نداشت، به «رامین» تغییر دهد. بعد از ایشان، پدرم نیز پذیرفتند نام‌خانوادگی ما هم به «رامین» تبدیل شود.

۷ از دوران کودکی‌تان می‌گفتید، چه زمانی به مدرسه رفتید؟

من تنها فرزند خانواده بودم که سواد خواندن و نوشتن نداشتم. اما در ۱۳سالگی اتفاق عجیبی برپایم افتاد؛ در دزفول معمولاً خانواده‌ها نیمی از سال را روی پشت‌بام می‌خواندند، یکی از همان شب‌ها خواب عجیبی دیدم که سرنوشت زندگی‌ام را تغییر داد؛ در عالم خواب‌ویداری، مردی نورانی از افق آسمان به طرف من آمد و کنارم نشست و گفت: «بلند شو درس بخوان»... من حیرت‌زده نیم‌خیز شدم و گفتم: «بلند نیستی؛ چطوری بخوانم؟» او دستم را در دستانش گرفت و دو بار دیگر در پاسخ به سؤالم که می‌پرسیدم «چه بخوانم؟»، تکرار می‌کرد: «درس بخوان»... بعد هم با لبخندی که هنوز از احساس آن انرژی می‌گیرم، دوشم را رها کرد و در افاق سحرگاهی قبل از طلوع فجر در آسمان ناپدید شد... من در تعقیب او، از رختخواب برخاسته بودم و رو به افق فریاد می‌زدم: «چه بخوانم؟ چه بخوانم؟... در همین حال، مادرم بیدار شده بود و پدرم را صدا زد و گفت: مثل اینکه محمدعلی خوابی دیده و دارد راه می‌رود؛ او را بگیر که از پشت بام نیفتند... از همان لحظه، هرچه پدرم و بعد دیگران می‌پرسیدند «چی شد؟»، من فقط پاسخ می‌دادم: «درس! درس!...» چندین هفته از غناخوردن و خوابیدن و سخن‌گفتن با افراد خانواده و فامیل امتناع می‌کردم و فقط می‌گفتم «درس»... مرا پیش چند طبیب و حکیم شهر بردند و تشخیص اغلب آنها این بود که «بِسرِتان هیچ مشکل جسمی ندارد و فقط می‌خواهد که درس بخواند؛ پس بگذارید درس بخواند»... دی‌ماه بود که مرا به مدرسه‌ای بردند تا ثبت‌نام کنند؛ مدیر مدرسه گفت: «چون سنش بالاست، فقط می‌تواند در کلاس ششم ابتدایی بنشیند... رای این کار، از من آزمون دیکته و ریاضی کلاس پنجم را گرفته‌اند که در نتیجه نمره دیکته‌ام شد «صفر» و ریاضی گرفتم «دو». ابتدا مدیر مدرسه از پذیرش دانش‌آموزی با چنین پایه ضعیف درسی، امتناع کرد؛ تا بالاخره با پیشنهاد خودم، قرار شد موقتاً اجازه دهند به صورت «مهمان آزاد» در کلاس حضور یابم؛ تا اگر برای امتحانات ثلث سوم خودم را به سطح کلاس رساندم، اجازه شرکت در امتحانات نهایی را داشته باشم؛ با همین شرط مرا به کلاس ششم معرفی کردند... از همان روز اول، معلم با دو نفر از شاگردان ممتاز کلاس صحبت کرد تا هرکدام یک روز در هفته با من دیکته و ریاضی کار کنند، آنها هم بزرگوارانه پذیرفتند... پشت‌کارم باعث شد در امتحانات ثلث سوم، جزء شاگردان ممتاز کلاس شدم؛ به‌زودی بچه‌های کلاس مرا «مغر طلایی» صدا می‌زدند و یکی از نشریات استانی، مرا «نابغه خوزستانی» لقب داد.

خلاصه شب کلاس ابتدایی در پنج‌ماه تمام شد و وارد مقطع دبیرستان شدم؛ از همان ایام علاقه‌ام به مسائل اجتماعی و فرهنگی و هنری و بعد هم سیاسی شروع شد. خودم اقدام به تشکیل گروهی از جوانان ۱۸–۲۴ ساله از بچه‌های محل کردم که اکثر دانشجوی دانشگاه‌های تهران و شیراز و اصفهان و اهواز بودند؛ و از طریق آن‌ها از اوضاع سیاسی دانشگاه‌های کشور مطلع می‌شدم و در تعطیلات دانشگاهی با هم جلساتی برگزار می‌کردیم.

۷ اسم تشکلاتان چه بود؟

اسمی برایش نگذاشتیم؛ چون گرایشات بچه‌ها متفاوت بود و بعضاً با تشکلات دیگری در دانشگاه‌های خودشان هم مرتبط بودند؛ هرکدام از آنها اول‌وهوای دانشگاه‌ها یا فعالیت‌هایشان را تعریف می‌کردند و ما هم مسائل مشترک سیاسی- فکری را با هم بحث می‌کردیم.

۷ اسم تشکلاتان چه بود؟

اسمی برایش نگذاشتیم؛ چون گرایشات بچه‌ها متفاوت بود و بعضاً با تشکلات دیگری در دانشگاه‌های خودشان هم مرتبط بودند؛ هرکدام از آنها اول‌وهوای دانشگاه‌ها یا فعالیت‌هایشان را تعریف می‌کردند و ما هم مسائل مشترک سیاسی- فکری را با هم بحث می‌کردیم.

۷ چه شد که به آلمان رفتید؟

تعطیلات نوروز سال ۱۳۵۳ حادثه تلخی رخ داد؛ بچه‌های گروه ما برای دوره‌می و تشکیل جلسه سالانه در سفر جمع شده بودند تا به محض بازگشتم از خوش‌گذرندزه تهران، به آنها بپیوندم؛ اما وقتی به دزفول رسیدم، متوجه شدم محله ما عزارد شده؛ زیرا سه نفر از بهترین دوستانم، بر اثر بی‌احتیاطی در محل آبشارهای شوشر غرق شده و جان باخته‌اند. آنها ضمن مصیمی‌ترین دوستانم بودند که با رفتن‌شان، من هم برای تحصیل و شرکت در کنکور منصرف شدم و تصمیم گرفتم از کشور خارج بشوم و چون برای خروج از کشور، گذراندن نظام وظیفه لازم بود در ایام خدمت دیپلم ریاضی خود را گرفتم و تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل و گسترش ارتباطات با فعالان سیاسی به آمریکا یا اروپا بروم.

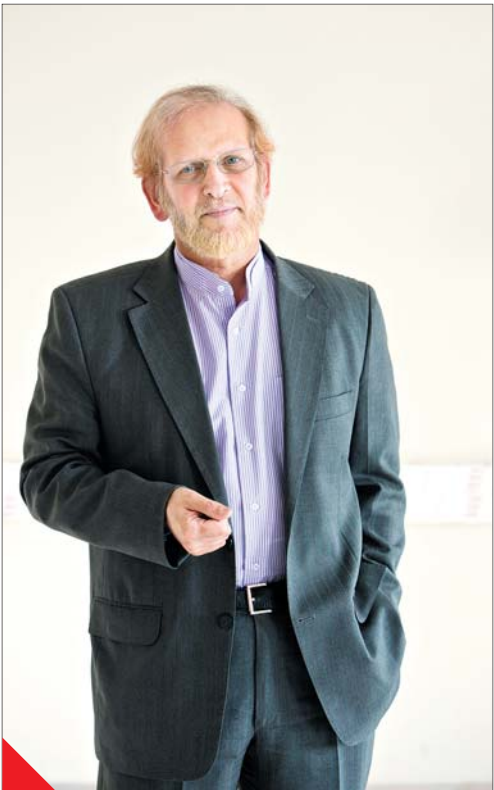
۷ اوضاع مالی خانواده‌تان خوب شده بود که می‌خواستید به آمریکا بروید؟
رفتن به آمریکا و به‌ویژه اروپا، در آن سال‌ها کار پرمزینه‌ای نبود و طبقه متوسط هم می‌توانستند از طریق «کار ضمن تحصیل» از عهده مخارجشان ب‌برایند؛ من هم برای تفریح و ولخرجی مانند طبقه مرفه نمی‌خواستم به آمریکا یا اروپا بروم! ... البته دولت آمریکا تقاضای ویزای مرا پاسخ نمی‌داد؛ ساواک هم به خاطر تکثیر نوارهای سخنرانی انقلابیون مذهبی قم، به من حساس شده بود... تا اینکه اواخر سال ۵۶ به آلمان رفتم. **۷ چرا آلمان را انتخاب کردید؟**

آن زمان برای ورود به آلمان، ویزا لازم نبود و ضمناً

سیاست

محمدعلی رامین از زندگی خصوصی و سیاسی‌اش می‌گوید

بیشتر از احمدی‌نژاد در اروپا مشهور بودم



عکس: ژنوفه رستمی، شرق

دوستانی هم در آتجا داشتم به‌واسطه آنها «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا» آشنا شدم. پس از حدود سی ماه آموزش زبان آلمانی و گذراندن کالج دانشگاه کارلسروهه»، برای ادامه تحصیلات، به دانشگاه «کلاوستال» آلمان رفتم. در خلال این مدت، هم‌زمان با تحصیل و فعالیت‌های گسترده سیاسی و انقلابی و مذهبی، از طریق شرکت‌های «کاریابی» دو، سه روز در هفته را کارهای خدماتی انجام می‌دادم تا امرار معاش کنم.

۷ چه زمانی ازدواج کردید؟

سال ۵۸ بود که با همسر فداکار و همراه ارزشمند زندگی‌م، دختری محبه و انقلابی، یعنی سوسن صفاری، از طریق برادرش که تازه از ایران آمده بودند، آشنا شدم و بعد از یک ماه آشنایی، باهم ازدواج کردیم. مراسم ازدواج‌مان خیلی ساده و با یک جعبه شیرینی برای اعضای انجمن اسلامی و اهل مسجد شهر برگزار شد مهریه همسرم نیز یک جلد کلام‌الله به‌همراه یک جلد تفسیر المیزان است.

۷ شما در ایام دانشجویی و قبل از انقلاب با امام‌خمینی (ره) هم ملاقات داشتید؟

بله، همان روز اولی که امام خمینی از عراق به فرانسه آمدند (۱۳۵۷)، با چهار نفر از اعضای انجمن اسلامی کارلسروهه به دیدارشان رفتم و جزء نخستین پاسداران امام‌خمینی (ره) شدم... آن روزها در آلمان با مسلمانان غیرایرانی، بعضاً اهل سنت، نماز جماعت و گاهی هم با تردید نماز جمعه می‌خواندم، زیرا سواد حوزوی نداشتم... یادم هست وقتی این موضوع را با امام خمینی در میان گذاشتم تا تعیین تکلیف فرمایند، ایشان توصیه و تاکید کردند تا به اقامه نماز ادامه بدهم و حتی در پاسخ به اینکه «من سواد حوزوی ندارم»، گفتند: «نیازی نیست؛ هرچه بلد هستید، کافی است»؛ البته چند سال بعد هم انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی شهر کلاوستال، درباره اقامه نماز جمعه بنده در آن شهر از معظم‌له استفسار کرد که ایشان کنیا ذیل نامه انجمن اسلامی مرقوم فرمودند: «همچنان که نوشته‌اید، با این برادر نماز بخوانید، نماز شما قبول است. ان‌شاءالله موفق باشید».

مردی نورانی از افق آسمان به طرف من آمد و کنارم نشست و گفت: «بلند شو درس بخوان»... من حیرت‌زده نیم‌خیز شدم و گفتم: «بلند نیستی؛ چطوری بخوانم؟» او دستم را از پشت‌دش گرفت و دو بار دیگر در پاسخ به سؤالم که می‌پرسیدم «چه بخوانم؟»، تکرار می‌کرد: «درس بخوان»... بعد هم با لبخندی که هنوز از احساس آن انرژی می‌گیرم، دستم را رها کرد و در افاق سحرگاهی قبل از طلوع فجر در آسمان ناپدید شد

۷ از بازداشتان در آلمان به‌خاطر فعالیت‌های دانشجویی بگویید.
اوایل سال ۶۱ به همراه تعدادی از دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی آلمان، متعاقب یک درگیری با ضدانقلابیون فراری از ایران، به زندان افتادم و به یک سال زندان محکوم شدم؛ روز اول بازداشت، پلیس آلمان که مرا از افراد اصلی ماجرا می‌پنداشت، به‌شدت شکنجه کرد تا پشت صحنه و درگیری و اشخاص بازداشتی را معرفی کنم؛ چهار نفر پلیس، قفسه سینه و مهره‌های کمر و گردنم را به شدت مضروب و مجروح کردند. بعد از آزادی مشروط از زندان، دیگر به من اقامت رسمی ندادند و صرفاً مجوز ادامه تحصیل (Duldungs schein) تا خاتمه مقطع فوق لیسانس دادند. سال ۱۳۷۲ پس از تشکیل پرونده «میکونوس» که روابط ایران و آلمان پیچیده شد، چون با متهم ایرانی پرونده میکونوس، سابقاً در سال ۱۳۶۱ هم‌سلول در زندان بودیم، دولت آلمان اتمام دکتری مهندسی مرا، موقوف به ابراز برائت از دولت چنین و درخواست پناهندگی از آلمان کرد که طبیعتاً برای اینجانب پذیرش چنین تحقیر ملی‌ای غیرممکن بود. به همین دلیل دکتری مهندسی من ناتمام ماند و با خانواده به ایران بازگشتم؛ البته بعداً در یکی از دانشگاه‌های دیگر آلمان به صورت تدری «همکار علمی» شدم که این همکاری نیز در سال ۱۳۷۶ پس از صدور رای نهایی دادگاه میکونوس، ممنوع شد و تمام ارتباطات دانشگاهی من با آلمان قطع شد.

۷ دیگر به آلمان نرفتید؟

چرا تا سال ۱۳۸۱ برای سخنرانی و برگزاری «سمینارهای سراسری مسلمانان آلمانی‌زبان اروپا» که مسئولیت آن را از اوایل انقلاب بر عهده داشتم، سالانه حداقل دو بار به آلمان می‌رفتم. اما بعد از انفجار برج‌های تجارت جهانی نیویورک، تابستان ۱۳۸۱ سمیناری در دانشگاه تهران با عنوان «نخستین همایش جهان پس از آمریکا» برگزار کردم که بازتاب گسترده‌ای در اروپا و آمریکا داشت که متعاقباً به آمریکا ممنوع‌الورود شدم. زمستان همان سال، دولت آلمان هم با وجود حضورم در آلمان برنامه من را لغو و اعلام کرد ممنوع‌الورود هستم.

۷ خانواده‌تان چطور به آلمان می‌روند؟

اعضای خانواده‌ام مثل هر شهروند دیگری، می‌توانند به آلمان بروند. به‌جز پسر بزرگم که سکونت موقت و تردد کاری دارد، هیچ‌کدام از اعضای خانواده‌ام، ساکن خارج از کشور نیستند. البته همین پسر بزرگم نیز دو بار در مقطع دکترا به خاطر مواضع سیاسی بنده، از دانشگاه اشتراسبورگ و یک دانشگاه امارات خارج شد.

آينه ديروز

۹ سال پیش در چنین روزی...

کیمیان

- شمیون پرز: احمدی‌نژاد خطرناک است مشای خوب است
- آیت‌الله حائری شیرازی: دفاع رئیس مجلس خبرگان از وزیر اقتصاد دفاع از رئیس‌جمهور تلقی می‌شود
- بولتون، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل: تحریم‌ها در تغییر روش ایران بی‌اثر بوده است
- نوذری، وزیر نفت: سهمیه‌بندی بنزین تغییر نمی‌کند
- محمد نجار، وزیر دفاع: جبهه استکبار در حال فروپاشی است
- امیر موسوی، جانشین فرمانده کل ارتش: ایران برای نابودی منافع متجاوزان در مرزهای خود محصور نمی‌ماند
- شیخ عطار، قائم‌مقام وزیر امور خارجه: چهار هزار سانتریفیوژ در نظنز مشغول فعالیت است
- محمدنبی حبیبی، دبیر کل حزب مؤتلفه: اصولگرایان از هیچ‌گونه پشتیبانی نسبت به دولت دریغ نکنند

ایران

- احمدی‌نژاد: عزم دولت برای گسترش بخش تعاون در اقتصاد کشور
- علی کردان، وزیر کشور: نیاز جدی به تغییر قانون انتخابات وجود ندارد
- حبیبی، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی: موفقیت‌های چشمگیر در زمینه سیاست خارجه در دولت نهم حاصل شد
- محسنی‌ازها، وزیر اطلاعات: پیگیری پرونده حادثه سعادت‌آباد ادامه دارد
- علی لاریجانی، رئیس مجلس: تغییر زودهنگام مسئولان رافع مشکلات نیست
- متکی، وزیر خارجه: تحولات گرجستان باید زنگ خطری برای کشورهای منطقه باشد
- مصطفی‌ی محمدنجار، وزیر دفاع خبر داد: خودکفایی کامل ایران در تولیدات دفاعی
- امیر موسوی، جانشین فرمانده کل ارتش: باید برای ازین‌بردن توان تهاجمی متجاوز و نابودی منافع آنها، توان تهاجمی داشته باشیم

آفتاب

- حسینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی خبر داد: طرح تحول اقتصادی نیمه دوم سال اجرا می‌شود
- ضرغامی، رئیس سازمان صداوسیما: تبلیغ مستقیم و شعار موجب اشاعه فرهنگ ریاکاری می‌شود
- لاریجانی، رئیس مجلس: همیشه یک ابمرم پیدا نمی‌شود که از بالاتحول ایجاد کند
- عباسپورتهرانی‌فرد، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس: مدارک دانشگاهی تعیین‌کننده وضعیت علمی افراد است نه کاغذپاره
- رئیس‌دولت‌اصلاحات: وظیفه نداریم نظاممان را به همه دنیا تحمیل کنیم
- افروز، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس: دولت در برخی اوقات تنها نمایش نقدپذیری می‌دهد
- انتقاد ناطق‌نوری، رئیس دفتر باارسی مقام معظم رهبری از اجرای اصل ۴۴: از اقتصاد دولتی آشکارا به سوی دولتی پنهان رفته‌ایم
- محمدمهدی زاهدی، وزیر علوم: حضور مودیانه قدرت‌های بزرگ در مذاکرات هسته‌ای نشانه اقتدار نظام است

جمهوری اسلامی

- احمدی‌نژاد: تعاونی‌ها هم در توسعه و پیشرفت کشور و هم در اجرای عدالت نقش دارند شما آنها از اقتصاد کشور باید به ۲۵ درصد برسد
- آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: جهت‌گیری سیاست‌های کلی برنام‌ه پنجم توسعه توجه به تحقیقات علمی است
- مسعود جزایری، معاون ستاد کل نیروهای مسلح: هرگونه تعرض به ایران آغاز جنگ جهانی است
- صالحی، فرمانده کل ارتش: اقتدار ارتش سبب تغییر رفتار دشمن با نظام مقدس جمهوری اسلامی شده است
- لاریجانی، رئیس مجلس: مجلس دانش‌آموزی از دعواهای سیاسی دور باشد
- محمد نجار، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح: وزارت دفاع به‌عنوان نهاد پشتیبانی تأمین و تجهیزکننده امنیت کشور ابزار مقتدری برای مرعوب‌کردن دشمنان است
- ناطق‌نوری: اهداف سند چشم‌انداز با رویه موجود محقق نمی‌شود

اطلاعات

- هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه: دستگاه قضائی از هرگونه شائبه سیاسی‌کاری مصون باشد
- لاریجانی، رئیس مجلس: کمیسیون فرهنگی مجلس باید رسیدگی دقیقی درباره نگرانی‌های موجود از سازمان تربیت‌بدنی انجام دهد
- سیدمحمد خاتمی: انتقاد صحیح باعث تقویت است
- آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: ارتقا کیفیت دانشگاه آزاد با جدیت دنبال می‌شود
- موسوی، جانشین فرمانده کل ارتش: دشمنان را غافلگیر می‌کنیم